

بررسی تطبیقی ساختار وجودی انسان در حکمت صدرایی و «معدارمانی» فرانکل

عبدالرسول عبودیت/ استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mazarbayejani110@yahoo.com

مسعود آذربایجانی / استاد گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mahdi.abbasi202@gmail.com

محمد مهدی عباسی آغوی / دکتری فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

چکیده

اندیشمندان علم روان‌شناسی و فلسفه در اینکه انسان دارای یک بُعد است و تنها بدن یا روح دارد یا دویعدی و یا سه‌بعدی است، اختلاف‌نظر دارند. در این میان صدرالمآلهین و ویکتور فرانکل (پیشرو مکتب معدارمانی) انسان را دارای ابعادی سه‌گانه می‌دانند. صدرالمآلهین به سه بُعد بدن، نفس و عقل، و فرانکل به سه بُعد بدن، روان و روح قائل است. هدف از این تحقیق توصیف دقیق‌تر ساختار وجودی انسان به منظور تبیین بهتر پدیده‌های انسانی است تا گامی در جهت تحقق روان‌شناسی اسلامی باشد. این پژوهش با روش «توصیفی - تحلیلی» به مقایسه این دو دیدگاه پرداخته و کوشیده است از روش «تطبیقی فراتاریخی» بهره‌برد. از یافته‌های این پژوهش آن است که دیدگاه صدرالمآلهین و ویکتور فرانکل در مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تفاوت‌های زیادی دارند. این دو دیدگاه در اصول شباهت‌هایی دارند؛ مانند اصل «هدفمندی انسان». از سوی دیگر تفاوت‌هایی نیز دارند؛ از جمله اعتقاد به هدفمندی خدا و جهان از نظر صدرالمآلهین و انکار آن از سوی فرانکل. در ساختار وجودی انسان بیشترین شباهت در بُعد بدن و بیشترین تفاوت در بُعد روان و نفس بین این دو دیدگاه وجود دارد. صدرا نفس را جوهر و فرانکل عرض می‌داند. در بُعد سوم، یعنی روح یا عقل پنج وجه شباهت و پنج وجه تفاوت بین این دو نظریه وجود دارد. دیدگاه صدرا در تبیین ساختار وجودی انسان موفق‌تر است و به عقل و نقل نزدیک‌تر. اعتقاد به ابعاد سه‌گانه انسانی تأثیری مستقیم در مشاوره و درمان دارد.

کلیدواژه‌ها: ابعاد وجود انسان، صدرالمآلهین، فرانکل، نفس و بدن، معدارمانی، مراتب نفس.

مراد از «ابعاد وجودی انسان» ساحت‌های حقیقت انسان است؛ بدین معنا که انسان به‌عنوان یک موجود، متشکل از چند جوهر و یا یک جوهر است. از فلسفه یونان این بحث میان اندیشمندان مطرح بوده که آیا انسان موجودی یک بعدی است و یا - دست‌کم - دارای دو بعد جسمانی و مجرد است؟ اگر انسان چندبعدی است چگونه وجود واحدی را تشکیل داده است؟ رابطه نفس و بدن و چگونگی آن از مسائل مهم فلسفه و نیز روان‌شناسی است؛ مسئله‌ای که از دیرباز مطرح بوده و اندیشمندان گوناگون پاسخ‌های متفاوتی به آن داده‌اند. در این زمینه، برخی یگانه‌نگار و برخی دوگانه‌نگار و حتی سه‌گانه‌نگار شده‌اند.

نظریات «یگانه‌نگار»، یا تنها نفس را قبول دارند (مانند ایده‌آلیست‌ها) و یا به‌تنهایی بدن را قبول دارند (مانند فیزیکیالیست‌ها). دکارت و برخی پیروان او از نظریه‌پردازان دوگانه‌نگار هستند. صدرالمآلهین از جمله متفکرانی است که در عین قول به «وحدت نفس»، مراتبی برای آن قائل است؛ بدین معنا که هم ابعاد گوناگونی برای وجود انسانی قائل است و هم آن را وجودی واحد می‌داند. از همین رو، وی در نظر دقیق فلسفی، جزو یگانه‌نگاران با نگاهی جدید است. در اندیشه صدرالمآلهین، وجود انسان دارای نظامی تشکیکی است؛ شبیه نظام تشکیکی حقیقت وجود. صدرالمآلهین در *الاسفار الاربعه* برای انسان مرتبه طبیعی، نفسی و عقلی قائل است و در عین وحدت، برای او نشأت و مراتب سه‌گانه‌ای ذکر کرده است (صدرالمآلهین، ۱۴۱۰ق ج ۸ ص ۳۴۴-۳۴۳).

ویکتور فرانکل (۱۹۰۵-۱۹۹۷) در این میان نظری شبیه صدرالمآلهین دارد. «معنادرمانی» یک نظام روان‌شناختی است که به بیماران کمک می‌کند تا به‌رغم سوگ یا ناامیدی بر از دست رفته‌ها تمرکز نکنند، بلکه در جست‌وجوی معنا باشند. این مکتب بر روح انسان یا بُعد معنوی او تمرکز کرده، معنای وجود را تحت عنوان جست‌وجوی انسان برای معنا بررسی می‌کند (محمدپوربیزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷، به نقل از: فرانکل، ۱۹۶۹). وی متأثر از فلسفه «وجودگرایی» (اگزیستانسیالیسم) قائل به این است که انسان در عین وحدت، دارای مراتبی سه‌گانه است. او برخلاف روان‌شناسان دیگر که وجود انسان را متشکل از دو بعد «بدن» و «روان» می‌دانند، معتقد است: انسان را باید در سه بعد جسم، روان و روح مطالعه کرد (فرانکل، ۱۳۸۱، ص ۲۶).

بین دیدگاه صدرالمآلهین و فرانکل شباهت‌هایی وجود دارد؛ از جمله سه‌گانه بودن ابعاد وجود انسان. گرچه تفاوت‌هایی بنیادین نیز بین این دو دیدگاه هست.

در میان روان‌شناسان و فیلسوفان وجودی، فرانکل وجود انسانی را به‌گونه‌ای نزدیک به فلسفه اسلامی تبیین کرده است. در این پژوهش ضمن مقایسه اندیشه صدرالمآلهین و فرانکل درباره ابعاد وجود انسانی، به تبیین نقاط مشترک و نقاط افتراق آن دو خواهیم پرداخت. پاسخ به این سؤال در حل معضل رابطه نفس و بدن که مسئله مشترک روان‌شناسی و فلسفه است، نقش بسیار مهمی خواهد داشت؛ مسئله‌ای که برخی همانند دکارت در اواخر عمر، از حل آن ناامید شدند و معتقدند: باید به‌عنوان یک راز به آن نگریست (مک‌گین، ۱۹۹۴، ص ۲۱۲).

بحث از ابعاد وجود انسان و رابطه این ابعاد با یکدیگر از دیرباز مدنظر انسان بوده است و ردپای این مسئله را می‌توان در تمدن بین‌النهرین، مصر و یونان باستان یافت (یوسفی، ۱۳۹۴، ص ۴۹)، از *افلاطون* که انسان را دارای سه جزء عقلانی، شهوانی و غضب می‌دانست تا *فلوطین* که قائل به سه جزء نباتی، حیوانی و ناطقه برای نفس انسانی بود (همان، ص ۵۱-۵۲). امروزه و پس از قرن نوزدهم، بحث از مراتب وجودی انسان مانند نفس و بدن و رابطه میان آنها تنها بحثی فلسفی نیست.

در عرفان نظری هنگامی که سخن از عوالم وجود و حضرات خمس (اسما و صفات، عقل اول، نفس کلی، طبیعت و کون جامع، یعنی انسان) می‌شود، از ابعاد وجودی انسان نیز سخن به میان می‌آید. عرفا انسان را وجودی ساری در تمام عوالم وجود دانسته، مشتمل بر مراتب الهی، عقلانی، نفسانی و طبیعی می‌دانند (قیصری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۶ و ۱۴۴).

پیشینه بحث

درباره دیدگاه *صدرالمآلهین* در باب نفس تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. برخی تحقیقات در مباحث نفس صدرایی به شرح و تبیین دیدگاه وی پرداخته‌اند. برای نمونه، *محمدعلیزاده* به مسئله مراتب کمال انسان از دیدگاه *صدرالمآلهین* پرداخته و کوشیده این مراتب را براساس درجات هستی تبیین نماید (محمدعلیزاده و شجاری، ۱۳۹۱؛ نیز ر.ک: *علیزاده*، ۱۳۹۰)؛ ولی از کار تطبیقی و ارائه نظریه‌ای نوین که وجوه امتیاز پژوهش حاضر است، خالی است.

برخی تحقیقات به نقد و بررسی مباحث نفس *صدرالمآلهین* همت گماشته‌اند. *یوسفی* در اثر خود تلاش کرده است دیدگاه قرآن و سنت را درباره ابعاد وجود انسان، در ضمن بحث رابطه نفس و بدن تبیین نماید (یوسفی، ۱۳۹۴). در این اثر چندان کار تطبیقی به چشم نمی‌خورد. علاوه بر آن اشکال‌هایی بر نظر نهایی‌اش در این زمینه وارد است. اما درباره ابعاد وجود انسان در مقایسه با مکتب «معدارمانی» تاکنون کار جدی و مستقلی انجام نگرفته است.

این بحث علاوه بر طرح در فلسفه اسلامی و فلسفه ذهن در غرب، بحثی روان‌شناختی نیز محسوب می‌شود. از همین رو، *فرانکل* به‌عنوان یک روان‌شناس در این عرصه گام برداشته است.

درباره «معدارمانی» تاکنون پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است. برخی تحقیقات به شرح و توضیح نظریه وی و تبیین برخی بخش‌های آن پرداخته‌اند؛ همانند: «ماهیت انسان و نیازهای متعالی او از دیدگاه ویکتور فرانکل» (حسینی بافرانی، ۱۳۸۹)؛ «انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل» (حسینی بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹۰)؛ «معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل» (قربانی، ۱۳۸۸)؛ «نگاهی به نظریه فرانکل در روان‌شناسی دین» (ر.ک: *ذاکر*، ۱۳۸۹).

یکی از روان‌شناسان سرشناسی که در دوران حاضر از شارحان و تکمیل‌کنندگان دیدگاه *فرانکل* محسوب می‌شود *ووتگ* است. او مقالات و کتب گوناگونی در این زمینه دارد که یکی از آنها *پرسش انسان از معنا* است (ووتگ، ۲۰۱۲). در بخش‌هایی از این کتاب نیز به اختصار به بعد معنوی انسان و خواص روح از دیدگاه *فرانکل* اشاراتی شده است.

برخی پژوهش‌ها در این باب به نقد و ارزیابی دیدگاه *فرانکل* پرداخته‌اند (شرفی، ۱۳۸۴) و برخی پژوهش‌ها همانند این پژوهش کار تطبیقی (نظری یا عملی) بین نظریه *فرانکل* و دیدگاه‌های دیگر انجام داده‌اند (داوودی حموله و دیگران، ۱۳۹۳). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در هیچ اثری به صورت مستقل به بررسی ابعاد وجود انسان در اندیشه *فرانکل* پرداخته نشده است.

روش پژوهش

هویت آدمی از چند مرتبه یا ساخت تشکیل شده است و چگونه در رفتار او اثر می‌گذارد؟ این سؤال نیازمند پاسخی نوین است تا هم مقبول فلسفه باشد و هم قابل کاربست در روان‌شناسی. در بحث «مراتب نفس» و ابعاد وجود انسان، گرچه کارهایی شده، ولی هنوز سؤال‌های بی‌پاسخی باقی مانده که این پژوهش تلاشی برای پاسخ به برخی از آنهاست.

این بحث بین‌رشته‌ای که از مباحث ریشه‌ای و مبنایی روان‌شناسی و فلسفه است، به حل معضل رابطه نفس و بدن کمک شایانی خواهد کرد. این پژوهش پاسخی به یکی از کلیدی‌ترین مسائل شخصیت و نفس‌شناسی است؛ یعنی رابطه ابعاد گوناگون وجود انسان با یکدیگر.

حل این مسئله در پاسخ به بسیاری از پرسش‌های مباحث نفس در فلسفه و نیز مسائل شخصیت در روان‌شناسی مؤثر خواهد بود. یافتن تبیین فلسفی نوین برای این مسئله تکیه‌گاه اصلی این پژوهش است.

حل مسئله اصلی این پژوهش زمینه‌ساز پاسخ به یک پرسش مهم در فلسفه علم روان‌شناسی است: اینکه موضوع روان‌شناسی چیست: رفتار، فرایندهای ذهنی یا انسان با تمام ابعاد وجودی‌اش؟

هدف این پژوهش مقایسه ابعاد وجود انسان از نظر حکمت متعالیه صدرایی و «معنادرمانی» *فرانکل* است تا گامی هرچند کوچک در راه پرفرازونشیب روان‌شناسی اسلامی و فلسفه اسلامی به‌شمار آید.

روش گردآوری اطلاعات «کتابخانه‌ای» با کمک اسناد نوشتاری و نرم‌افزارهای علمی است. تحلیل داده‌ها به روش «توصیفی - تحلیلی» انجام گرفته است. روش تحقیق «تفسیری، انتقادی و عقلی» است. در این اثر تلاش شده است تا حد زیادی از روش «تطبیقی فراتاریخی» استفاده شود.

پرسش اصلی در این پژوهش این است که وجوه اشتراک و افتراق ابعاد وجود انسان در اندیشه *صدرالمآلهین* و *ویکتور فرانکل* چیست؟

تبیین ساختار وجودی انسان در حکمت صدرایی

مبانی هستی‌شناختی صدرالمآلهین

صدرالمآلهین در تبیین فلسفی هستی، دارای مبانی خاص خود است که در انسان‌شناسی او تأثیر بسزایی دارد. به این مبانی اشاره می‌کنیم:

۱. اصالت وجود

وجود اصیل است و حقیقت وجود همان تحقق در اعیان است. ماهیات اموری اعتباری هستند (صدرالمآلهین، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۸-۴۴).

۲. تشکیک در وجود

وجود حقیقتی بسیط و واحد و در عین حال، دارای مراتب تشکیکی است که کثرات آن نیز به همین وحدت بازمی‌گردد (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۵ و ص ۵۰). صدرالمآلهین نه کثرت هستی را انکار کرده و نه وحدت آن را. او وحدت را عین کثرت و کثرت را عین وحدت دانسته است. همان‌گونه که مابۀ الاشتراک را به وجود می‌داند، مابۀ الامتیار اشیا را نیز به همان وجود اشیا می‌داند.

۳. حرکت جوهری

افزون بر اینکه اعراض و ظواهر اجسام همواره در حال تغییر و تحول‌اند، در ذواتشان نیز تغییری دائمی و مستمر شکل می‌گیرد. این نوع تغییر و تحول در اجسام دفعی و آنی نیست، بلکه تدریجی است. به نظر صدرالمآلهین تمام حرکت‌ها به این معنا اشتدادی هستند؛ فعلیتی جدید در آنها هست، گرچه از نظر عرفی، اشتداد محسوسی نداشته‌اند، حتی اگر افول در آن به نظر برسد (مطهری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۳۲).

۴. عوالم سه‌گانه هستی

صدرالمآلهین در *الاسفار الاربعه* و دیگر کتب خود، بارها از نشئات سه‌گانه انسان سخن گفته است؛ از جمله در بحث از «تناسخ»، در قالب یک «حکمت عرشی» می‌گوید: انسان دارای نشئات ادراکی سه‌گانه‌ای است:

۱. نشئه نخست صورت حسی طبیعی است که مظهر آن حواس پنجگانه ظاهری است و به این نشئه «دنیا» می‌گویند. این عالم محل حرکت و استحاله است.

۲. نشئه دوم همان اشباح و صور غایب از حواس است که مظهر آن حواس باطنی است.

۳. نشئه سوم عقلی است که دار مقربین و دارالعقل و المعقول است و مظهر آن قوه عاقله انسانی است، زمانی که عقل بالفعل می‌شود (صدرالمآلهین، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۲۱-۲۲).

هر عالم بالاتر محیط بر عالم پایین‌تر است و کمالات آن را دارد، بدون داشتن جنبه نقص آن. عالم محیط جنبه علیت برای عالم محاط دارد.

مبانی انسان‌شناختی صدرالمتألهین

مبانی انسان‌شناختی صدرالمتألهین نیز مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی اوست. اکنون به مهم‌ترین دیدگاه‌های او در باب نفس انسانی می‌پردازیم. صدرا پس از اثبات وجود نفس (همان، ج ۸، ص ۱۷)، خصوصیات بدین شرح برای نفس قائل است:

یک. ماهیت نفس

«نفس» معنایی اضافی دارد و با شناخت اینکه نفس کمال برای جسم (بدن) است، نفس از آن نظر که نفس است دارای اضافه به بدن است. حقیقت نفس در اضافه بودن آن به بدن است. تلقی صدرالمتألهین از نفس، لحاظ تعلقی و اضافی آن به بدن است. نفس بودن نفس جز اضافه بر بدن نیست، و این اضافه ذاتی وجود نفس است (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۹-۱۲).

دو. تجرد نفس

سه‌گونه موجود محقق است:

اول. مادی محض که جسم و جسمانی از آن ترکیب شده است.

دوم. صور علمی عقلی که مجرد مطلق است و هیچ‌یک از احکام مادی در آنها جریان ندارد.

سوم. صور خیالی که مقید به مقدار و شکل است؛ اما قوه در آنها راه ندارد. به بیان دیگر صور خیالی بعضی از احکام جسم را دارا هستند و بعضی از احکام آن (مثل قوه) را دارا نیستند. به همین سبب، تجرد آنها «مثالی» نامیده می‌شود؛ یعنی برزخی میان تجرد عقلی و مادی. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
از سوی دیگر، در مقابل تجرد مثالی، تجرد عقلانی قرار دارد که از تمام احکام ماده مبراست و حتی احکامی مانند شکل و وزن نیز در آنها راه ندارد.

امور کلی مجرد هستند؛ زیرا اگر مجرد نبودند امکان صدق بر کثیرین را نداشتند. این از آن‌روست که خود تعیین وضعی موجب جزئیت می‌شود. مدرک امر مجرد نیز باید مجرد باشد، وگرنه خلاف فرض تجرد آن خواهد بود. محل مادی موجب مادی شدن حال می‌شود. پس نفس انسان که مدرک امور مجرد است، نیز باید مجرد باشد (همان، ص ۲۸۳).

سه. جوهریت نفس

نفس انسانی جوهر است و عرض نیست تا تعلق به غیر داشته باشد. از سوی دیگر، بدن نیز به‌طور قطع جوهر است (همان، ج ۵، ص ۲۹۴). با چنین فرضی مسئله رابطه نفس و بدن به‌منزله دو جوهر جداگانه، دوباره رخ می‌نماید.

چهار. حدوث جسمانی نفس

از نظر صدرالمتألهین نفس ابتدا یک موجود بالفعل روحانی نیست که در زمان تولد، به بدن و جسم وارد شود - چنان که حکمایی همچون افلاطون و ابن‌سینا چنین می‌پنداشتند - بلکه از نظر او، نفوس انسان‌ها در نخستین مرحله وجودشان مادی بالفعل و مجرد بالقوه‌اند (همان، ج ۸، ص ۳۸ و ۳۷۳).

نفس در ابتدای حدوث، مادی است و با بدن نیز ترکیب اتحادی دارد. نفس از جسمانیت حرکت کرده است و به درجه نفس مثالی نائل می‌شود. «مثال» مرتبه‌ای است بین ماده و عقل. در مثال آثار ماده هست، ولی خود ماده وجود ندارد. در نهایت حرکت نیز نفس به درجه عقل می‌رسد. صدرالمتألهین بارها به این نکته در آثار خود اشاره کرده است (همان، ج ۹، ص ۵۲، ۹۴، ۹۶؛ همان، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲-۲۰۴، ۲۴۱، ۲۳۰ و ۲۲۹؛ همان، ۱۳۵۴، ص ۲۵۲؛ همان، ۱۳۶۰، ص ۱۳۵؛ همان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹۱؛ همان، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲).

مراد از «جسمانیة الحدوث» بودن نفس این نیست که دو جوهر متباین در کنار هم محقق هستند، بلکه - با تفصیلی که خواهد آمد - منظور این است که نفس در ابتدا جسمانی بوده و با حرکت جوهری اشتدادی به مراتب بالاتر که در نهایت تجرد است، رهسپار می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵، ص ۲۹۰؛ عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۰۴).

پنج. وجود تعلقی نفس

به نظر صدرالمتألهین، نفس دارای وجود تعلقی است؛ یعنی نفس را زمانی می‌توان «نفس» خواند که به بدنی تعلق داشته باشد. خود همین مبنای «وجود تعلقی نفس» یا «عین تعلق بودن نفس» راه را برای تصویر دیدگاه نهایی صدرالمتألهین هموار می‌کند. به بیان دیگر، تعلق نفس به بدن ذاتی است، نه عرضی (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ ج ۵، ص ۲۸۰-۲۹۰، ۳۰۵ و ۲۰۰-۲۰۱؛ ج ۶، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ ج ۷، ص ۶۷؛ ج ۸، ص ۳۷۷ و ۳۸۳-۳۸۴ و ۳۳۳-۳۳۴؛ ج ۹، ص ۱۱۶؛ همان، ۱۳۷۵، ص ۲۹۳؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۶۰؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۹۰).

صدرالمتألهین اضافه نفس به بدن را اضافه ماهوی نمی‌داند، بلکه نحوه وجود نفس را امری اضافی و تعلقی می‌داند. از همین رو، اضافه به بدن از لوازم وجودی نفس است. اموری دیگری همانند هیولا، صور طبیعی، تمامی اعراض و ذات خدای متعالی از مقوله اضافه نیستند، ولی از وجود آنها اضافه انتزاع می‌شود (عبداللهی، ۱۳۸۸).

صدرالمتألهین به صراحت معتقد است: حرکت جوهری هیچ‌گاه نفس را از تعلق به بدن جدا نمی‌کند، بلکه نفس در هر نشئه از نشئات وجودی، بدنی متناسب با آن دارد. در نشئه مثال، بدن مثالی و در نشئه عقل، بدن عقلی (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۹۴-۹۸).

نشن. مراتب تشکیکی نفس (ساختار سه‌گانه)

صدرالمتألهین مکرر بر این مطلب تأکید می‌کند که نفس و بدن با هم رابطه اتحادی دارند. استدلال وی بر این امر چنین است که نفس به صفات بدن متصف می‌شود و هر چیزی که متصف به صفات شیء دیگری شود متحد با آن شیء خواهد بود. پس نفس با بدن متحد است.

وجود انسان در عین یکپارچگی و اتحاد، دارای مراتب تشکیکی است. مراد از این مراتب و ابعاد چیست؟ در حکمت متعالیه مراد از «ابعاد وجودی انسان» همان مراتب و شئون وجود اوست. «مرتبه یا شأن» یا امثال این تعبیرات چیزی نیست جز امر مغایر غیرمباین. اگر رابطه دو امر مانند «الف» و «ب» که وجودی مغایر هستند به‌گونه‌ای باشد که فعل، انفعال یا وصف «ب» از همان جهت که به «ب» منسوب است بعینه به «الف» هم منسوب باشد و نه بعکس، می‌گویند: وجود «ب» مرتبه‌ای یا شأنی از وجود «الف» است (عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۲۱).

صدرالمتألهین برخلاف ابن‌سینا که تنها قائل به دو مرتبه ماده و تجرد برای عالم و به تبع آن انسان است، قائل به سه مرتبه ماده، مثال و تجرد برای عالم و به تبع آن نفس است (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۰).

طبق دیدگاه صدرالمتألهین بدن مرتبه نازل، نفس مرتبه متوسط و عقل مرتبه عالی انسان است که وی - به ترتیب - آنها را «انسان طبیعی»، «انسان نفسی» و «انسان عقلی» نام می‌نهد.

آنچه در انسان طبیعی (بدن) از اعضا و قوا موجود است، سایه‌ای از نفس و قوای آن است، اما چون این مرتبه از انسان، مادی است و عالم ماده محل اختلاف و انقسام و محل تضاد و تباین است، هریک از این آلات در ماده بدن پراکنده شده، هر کدام برای خود جایگاه خاصی دارد.

اما همه این قوا در مرتبه متوسط، یعنی مرتبه خیال و مرتبه نفسانی انسان بدون اینکه دارای وضع باشند، متکثر و متمیز از هم موجودند و در مرتبه عقلی، حتی همه اینها بدون کثرت جسمانی یا خیالی جزئی یافت می‌شوند. در این مرتبه با اینکه کارهای گوناگونی از نفس صادر می‌گردد، اما به وحدت و بساطت آن خللی وارد نمی‌شود. انسان در این مرتبه به نحو بسیط، دارای صورت عقلی، چشم عقلی، گوش عقلی و سایر اعضا و جوارح عقلی است.

پس هرچه از اوصاف و احوال و اعضا و آلات در مرتبه پایین انسان مشاهده می‌شود، در مرتبه بالا به نحو برتر و کامل‌تر و دور از کثرت و خست و متناسب با موطن خود، موجود است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: آنچه در مرتبه اعلا قرار دارد اصل است و آنچه در مرتبه ادنا و اوسط قرار دارد سایه‌ای از آن است (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۳۵؛ ج ۸، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ ج ۹، ص ۹۷۶ و ۹۷۴).

نفس دارای شئون و اطوار گوناگونی است. از نظر وی نفس دارای سه عالم وجودی است: قبل طبیعت (موجود به وجود سبب) (همان، ج ۸، ص ۳۴۵-۳۴۶)، همراه طبیعت (مرتبه مادی) و بعد از طبیعت (مرتبه مثالی و عقلی) (همان، ج ۸، ص ۳۴۵-۳۴۹).

صدرالمتألهین قائل است به اینکه نفس، هم حقیقتاً مادی و هم حقیقتاً مجرد است. حقیقتاً مادی است؛ زیرا مانند مجردات در مادیات به گونه‌ی افاضه و ابداع اثر نمی‌گذارد، بلکه از مادیات منفعل می‌شود و تأثیر می‌پذیرد؛ مانند ادراکات جزئی. پس حقیقتاً مادی هست. از سوی دیگر، حقیقتاً مجرد هم هست؛ زیرا خود را که حقیقتی مجرد دارد، تعقل می‌کند و عقلیات را نیز تعقل می‌کند. بنابراین حقیقتاً مجرد هم هست. ولی اینها به تعدد مراتب است و موجب تناقض نیست.

هفت. تناظر مراتب نفس با عوالم وجود

صدرالمتألهین بارها به تناسب ابعاد سه‌گانه وجود انسان و عوالم سه‌گانه وجود (یعنی ماده، مثال و عقل) اشاره کرده است. بعد عقل انسان متناظر با عالم عقل، و بعد نفس انسان متناظر با عالم مثال، و بعد جسم ما متناظر با عالم ماده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۶۸؛ ج ۶، ص ۵۵؛ همو، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۰؛ ج ۹، ص ۳۷۳؛ همو، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۸).

از دیدگاه صدرالمتألهین هریک از اشیای خارجی متناسب با سعه وجودی خود، توسط یکی از مراتب نفس ادراک می‌شوند؛ مثلاً، اجسام که از وجود ضعیف‌تری برخوردارند، توسط مرتبه حسی، و صورت‌های خیالی توسط مرتبه خیال، و جواهر عقلی توسط مرتبه عقل نفس ناطقه ادراک می‌شوند. بدین‌سان هریک از مراتب ادراکی انسان با مرتبه‌ای از جهان هستی در ارتباط است و انسان با تمام مراتب خود، موازی هستی با تمام مراتب آن است و برخلاف سایر موجودات، انسان این قابلیت را دارد که مانند آینه‌ای هستی را با تمام مراتبش بنمایاند (محمدعلیزاده و شجاری، ۱۳۹۱).

تبیین ساختار وجودی انسان در معنادرمانی فرانکل

ویکتور امیل فرانکل (Victor Emil Frankl, 1925-1997) بنیانگذار مکتب «معنادرمانی» است. او با تجربه تلخی که در اردوگاه‌های کار اجباری آلمان در زمان جنگ جهانی دوم داشت، بارها تا سرحد مرگ پیش رفت و از این تجارب برای تکمیل نظریه خود که موسوم به «معنادرمانی» (Logotherapy) و «مکتب سوم روان‌درمانی وین» است، استفاده کرد. او معتقد بود: انسان‌ها در صورتی به بهداشت روانی می‌رسند که معنایی در زندگی خود کشف کنند (فرانکل، ۲۰۱۰، ص ۳۹-۷).

مبانی فلسفی معنادرمانی

فرانکل معتقد است: هیچ روان‌درمانی‌ای وجود ندارد که نظریه انسان و فلسفه زندگی در پس آن نباشد. روان‌درمانی آگاهانه یا ناآگاهانه بر این دو مبتنی است (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

الف. اگزستانسیالیسم

فرانکل با کارهای فیلسوفان وجودنگری همچون اسپینوزا، سقراط و کانت آشنایی زیادی داشت و دائم از آنها نقل قول می‌کرد. او به کارهای ماکس شلر، هوسرل، مارتین هایدگر، کارل یاسپرس و لودویگ بینگرواگنر که شخصاً آنها را می‌شناخت، مراجعه کرده است. همچنین او با کارهای داستایفسکی، سارتر، مارسل، بویر و نیچه آشنایی خوبی داشت (مارشال، ۱۳۹۶، ص ۲۹).

وجودگرایی (اگزستانسیالیسم) تأکید بر وجود داشتن فرد است، تأکید بر انسان است در حال بالیدن و شدن. علم غربی بنا بر سرشت خود، روی هم‌رفته ماهیت‌گرا بوده است. هستی‌گرایی فن و شیوه نیست، بلکه عبارت است از: یک نگرش و دید جدید برای فهم و شناخت همه‌جانبه‌تر انسان (فرانکل، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴).

ب. اومانیسیم

فرانکل معتقد است: انسان تا زمانی که به خود، به نظر مخلوق می‌نگریست، هستی خود را در تصور خداوند، یعنی خالق خود تفسیر می‌کرد. اما به مجرد آنکه خود را خالق پنداشت، هستی خود را صرفاً در تصویر خلقت خود، یعنی ماشین تفسیر کرد (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

مفهومی که «معدارمانی» از انسان ارائه می‌دهد بر سه پایه استوار است: آزادی اراده، معناجویی، و معنای زندگی (فرانکل، ۲۰۱۰، ص ۱۰۷-۱۲۰). اندیشه انسان‌گرایی (اومانیسیم) از آثار فرانکل قابل استفاده است (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸).

ج. عینیت‌گرایی پدیدارشناسانه

فرانکل نه پیرو محض ذهن‌گرایان است و نه پیرو عین‌گرایان مطلق، بلکه به نوعی عینیت‌گرایی پدیدارشناسانه قائل است. او در پاسخ پرسشی می‌گوید: واقعیت معناجویی شما دلیل بر معنادار بودن زندگی است؛ همان‌گونه که داستان‌نویس اتریشی *فراتس ورفل* می‌گوید: مطمئن‌ترین دلیل وجود آب، تشنگی است (همان، ص ۱۱۴).

او معتقد است که هر پرسشی فقط یک پاسخ صحیح دارد و برای هر وضعیتی فقط یک معنای حقیقی وجود دارد (همان، ص ۷۶). از سوی دیگر، فرانکل پیرو پدیدارشناسی مارتین هایدگر است (عباسی آغوی، ۱۳۹۹، ص ۹۱).

اصول نظری معدارمانی

اصول معدارمانی (لوگوترایی) تلاش برای یافتن معنا در زندگی و اساسی‌ترین نیروی محرکه هر فرد در دوران زندگی اوست. بدین‌روی از معناجویی به‌عنوان متضاد «لذت‌طلبی» که روان‌کاوی فروید بر آن استوار است، و «قدرت‌طلبی» که آدلر بر آن تأکید دارد، سخن گفته می‌شود (فرانکل، ۱۹۶۳، ص ۷۱-۷۳).

فرانکل معتقد است: فرویدی‌ها بر اراده معطوف به لذت تمرکز می‌کنند و آدلری‌ها بر اراده معطوف به قدرت. در این میان، «معادرمانی» به اراده معطوف بر معنای وجودی انسان تمرکز دارد (فرانکل، ۱۹۶۲، ص ۹۳). البته هدف با معنا متفاوت است. فعالیت مورچگان در لانه‌شان با هدف هست، ولی با معنا نیست. ملت مورچگان تاریخ ندارد (فرانکل، ۱۳۷۲، ص ۸۳). «معنا» به مفهوم یا انسجام اشاره دارد و اصطلاحی کلی است برای آنچه از بیان چیزی مدنظر است، ولی هدف به مقصود، منظور و کارکرد اشاره دارد. البته این دو به جای یکدیگر به کار می‌روند (یالوم، ۱۳۹۷، ص ۵۸۶).

از نظر فرانکل سؤال از معنا و هدف کل زندگی را باید به کناری نهیم؛ زیرا جواب آن در چارچوب خاص مذهب قرار می‌گیرد. ما از ابتدا نمی‌توانیم مسئله هدف زندگی در جهان را مورد سؤال قرار دهیم (فرانکل، ۱۳۷۲، ص ۸۸-۸۹). اصل لذت به زندگی معنا نمی‌دهد (همان، ص ۹۶). تولیدمثل هم معنای زندگی نیست (همان، ص ۱۴۲). اساساً روان‌شناسان وجودگرا معتقدند: جهان از نقشه‌ای عظیم برخوردار نیست (یالوم، ۱۳۹۷، ص ۵۸۶). طبق گفته فرانکل (۱۹۶۷) و شاگردش لوکاس (۱۹۹۸)، معادرمانی بر سه رکن اصلی استوار است که عبارتند از:

۱. معنای زندگی براساس مفاهیم فلسفی؛
 ۲. آزادی اراده براساس مفاهیم انسان‌شناختی؛
 ۳. اراده برای معنا براساس مفاهیم روان‌درمانگرانه (فرانکل، ۲۰۱۰، ص ۷۱ و ۱۰۷).
- در اندیشه فرانکل، اصطلاح «ارزش» هم مرتبط با معناست. از نظر او سه نوع ارزش داریم.

انواع ارزش‌ها:

۱. خلاق: چیزی است که انسان بر مبنای خلاقیت‌های خود به دنیا می‌دهد؛ مثلاً، در کار.
۲. تجربی: چیزی است که او بر مبنای رویارویی‌ها و تجارب خود از دنیا می‌گیرد؛ مثلاً، در تفریح.
۳. نگره‌ای یا نگرشی: موضعی است که او باید در روبه‌رو شدن با تقدیری که قادر به تغییر آن هم نیست، اتخاذ کند؛ مثلاً، در تفکر و بینش (فرانکل، ۱۳۷۲، ص ۱۰۴-۱۰۶).

به این علت است که زندگی همواره معنادار است؛ زیرا حتی کسی که از ارزش‌های خلاق و تجربی محروم شود، باز هم معنایی در زندگی او را به چالش می‌طلبد؛ یعنی معنای رنجی که می‌برد او را به چالش وامی‌دارد. این طبقه‌بندی سه روش اصلی را که آدمی می‌تواند به وسیله آن معنای زندگی را بیابد، منعکس می‌کند (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۸۶).

براساس معادرمانی، معنای زندگی به سه‌گونه قابل کشف است:

۱. با انجام کاری ارزشمند؛
۲. با تجربه «ارزش» والا؛
۳. با تحمل درد ورنج (فرانکل، ۱۹۶۳، ص ۷۹-۸۰).

فرانکل معتقد است: معنا چیزی است که پا در زمین دارد و نمی‌توان انکار کرد که ممکن است نوعی معنا هم در کار باشد که رو به سوی آسمان دارد. به عبارت دیگر، نوعی معنای غایی هست. هرچه معنا بهتر باشد درک‌ناشدنی‌تر است. اگر چنین باشد معنای غایی نیز فراتر از دایره ادراک ما قرار خواهد داشت (فرانکل، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶-۱۶۷). خدا چیزی در میان چیزهای دیگر نیست، بلکه خود وجود است؛ «وجود» (BEING) همان‌گونه که *مارتین هایدگر* آن را با حرف بزرگ می‌نویسد (همان، ص ۱۷۱).

فرانکل معتقد است: انسان نسبت به دنیا گشوده است، درحالی‌که حیوان چنین نیست، بلکه محدود به محیط خاص خود است. محیط شامل چیزهایی است که برای سرشت غریزی یک گونه، جاذبه دارد. بعکس جزء سازنده ویژه هستی انسان این است که موانع محیط انسان اندیشه‌ورز را از سر راه بردارد (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۴۲-۴۴).

ابعاد وجودی انسان در نگاه فرانکل

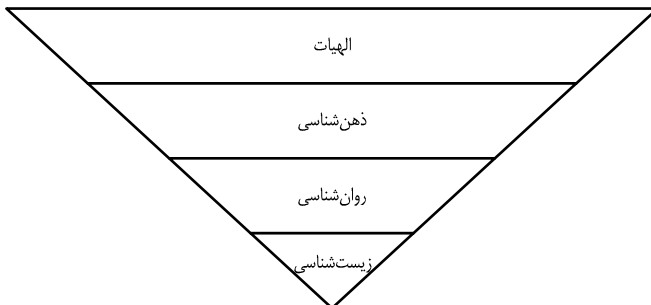
به نظر *فرانکل* زیست انسان دارای سه بعد است:

۱. زیست جسمانی؛
۲. زیست روانی؛
۳. زیست روحانی (سازنده شخصیت انسان) (فرانکل، ۱۹۵۵، ص ۱۶).

یکم. ویژگی‌های ساختار سه‌بعدی انسان

ابعاد هستی انسانی همانند یک مخروط است که بعد بالاتر محیط بر بُعد پایین‌تر است. *فرانکل* بر آن است که تحلیل وجودی متمرکز بر آدمک مصنوعی از جنس تجهیزات روانی نیست، بلکه خودمختاری و استقلال وجود معنوی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. البته معنوی در اینجا بدون هیچ‌گونه دلالت دینی به کار رفته و دقیقاً ناظر به آن است که ما با یک پدیده مشخص انسانی سروکار داریم، برخلاف پدیده‌هایی که میان ما و حیوانات مشترک است (فرانکل، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

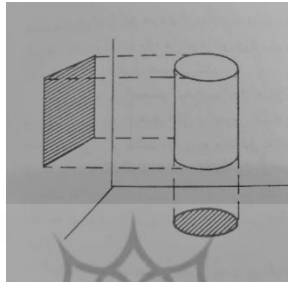
شکل ۱: ابعاد هستی انسانی همانند یک مخروط



برای تصور بهتر از ابعاد سه‌گانه انسان، *فرانکل* در چند کتاب خود تمثیلی تصویری را به خواننده ارائه می‌کند تا مراد

خود را بهتر برساند. او می‌گوید: اگر استوانه‌ای را یک بار از مقطع افقی و بار دیگر از مقطع عمودی برش دهیم، بخش افقی استوانه را همانند یک دایره و بخش عمودی را همانند یک مربع خواهیم دید. ولی این دایره آن مربع نمی‌شود. جنبه‌های جسمی و روانی انسان را هم کسی نمی‌تواند مرتبط کند. در حوزه زیست‌شناسی با بعد جسمانی و در روان‌شناسی با سطح روانی و جنبه‌های روحی مواجهیم. دیدن انسان به صورت واحد فقط در بعد انسانی ممکن است. این نوع «وحدت در کثرت» نیست، بلکه «وحدت با وجود کثرت» است (فرانکل، ۱۳۸۸، ص ۴۳-۴۲).

شکل ۲: وحدت علی‌رغم کثرت در ابعاد وجود انسان (فرانکل، ۲۰۱۰، ص ۷۵)



تعریفی که فرانکل از انسان می‌دهد وحدت در کثرت نیست، بلکه او تأکید می‌کند که وجود انسان وحدت با وجود کثرت است. تصور کردن انسان برحسب لایه‌های جسمی، ذهنی و معنوی به معنای پرداختن به او به گونه‌ای است که گویی اوضاع روحی و جسمی و وضعیت ذوقی هستی او قابل تمایز از یکدیگر است (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۳۳). از نظر فرانکل این ابعاد می‌توانند احکام متناقض داشته باشند. از نظر او، انسان در ابعاد زیست‌شناختی و روان‌شناختی بسته است و این منافاتی با باز بودن انسان در بعد مردم‌شناسی ندارد. بسته بودن در ابعاد پایین‌تر با باز بودن در ابعاد بالاتر بسیار هماهنگ است (همان، ص ۳۷).

دوم. الگوی سه‌بعدی در تشخیص و درمان

هر نشانه روان‌نژندی ریشه‌ای چهارگانه دارد؛ یعنی از چهار لایه اساساً متفاوت (یا چهار بُعد متفاوت) وجود آدمی به وجود می‌آید:

۱. در نتیجه علتی جسمانی؛

۲. به‌عنوان علتی روانی؛

۳. به‌منزله وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی در محدوده اجتماعی نیرو؛

۴. به‌منزله شیوه زندگی (همان، ص ۲۹۴).

همراه عوامل تعقلی و روانی، عوامل زیست‌شناسی نیز در سبب‌شناسی بیماری‌های دماغی (مانند سایکوزها)

نقش دارند، اگرچه نشانه‌ها غالباً روانی است (فرانکل، ۱۳۸۸، ص ۱۷).

هرچه سبب‌شناسی چندبعدی باشد، نشانه‌شناسی نیز مبهم‌تر می‌شود و همچنان که نتوانستیم از سایه مدور حدس بزنیم که آیا استوانه، مخروط یا کره بر بالای سایه قرار دارد، نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که در نهان، روان‌رنجوری ناشی از پرکاری تیروئید [زیستی]، ترس از اختگی [روانی] یا خلأ وجودی [روحی] است (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

سوم. ویژگی‌های هریک از ابعاد سه‌گانه

از نظر فرانکل در بعد روانی «جبر» و در بعد اندیشه‌ای که بعد انسانی و پدیداری انسان است، «اختیار» وجود دارد. وحدت در عین کثرت در مسئله جسم و روان - با اختیار - علی‌رغم جبر، هماهنگ است (فرانکل، ۱۳۸۸، ص ۴۴). وجود ما در قلمرو زیست - روان‌شناختی کم‌وبیش جبری است؛ به این معنا که محملی برای تأثیرات محیطی و وراثتی، قوانین علیت فیزیکی و فرایندهای شیمیایی است.

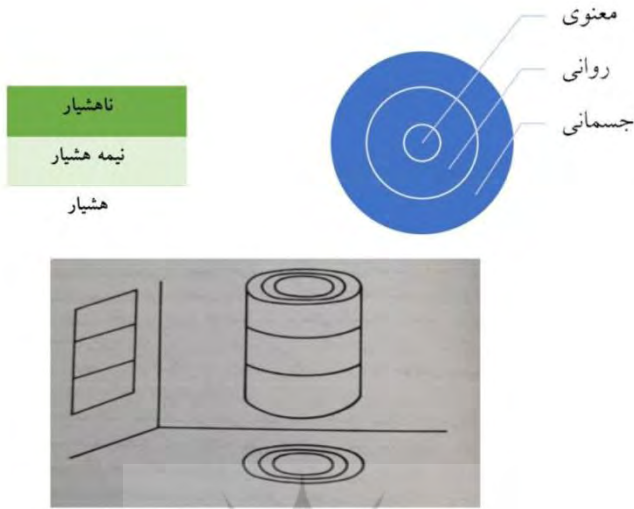
هسته وجود انسان از نظر او همین بعد معنوی است. هسته‌ای که پوشش روانی - جسمانی گرد آن را گرفته است (فرانکل، ۱۳۸۱، ص ۴۳). از نظر فرانکل اصالت ما با روح است (مارشال، ۱۳۹۶، ص ۶۱). او معتقد است: اصلاً روح بیمار نمی‌شود (محمدپوریزی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷). آنچه در معنادرمانی «بعد اندیشه‌ای» خوانده می‌شود فراتر از بعد روانی قرار می‌گیرد و بنابراین برتر از آن است. به نظر او «برتر بودن» به معنای جامع بودن است که ابعاد پایین‌تر را نیز دربر می‌گیرد (فرانکل، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۷؛ همو، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

فرانکل می‌گوید: این بُعد را می‌توان «بُعد معنوی» نامید. ولی از سوی دیگر، چنین اظهار می‌دارد که واژه انگلیسی «معنوی» بار الهی دارد و تا جایی که ممکن است باید از استفاده از آن اجتناب ورزید؛ زیرا برداشتی که ما از بُعد ذهن‌شناسی داریم بیشتر بُعد مردم‌شناختی است تا بُعد دینی. این مسئله در متن معنادرمانی درباره کلمه «logos» نیز صادق است (همان، ص ۲۶).

از نظر فرانکل یگانگی و تمامیت انسان به بعد معنوی اوست. بعد بدن و روان هرچند با هم متحد شوند، ولی نمی‌توانند تمامیت انسان را نشان دهند. مراد او از «تمامیت»، تلفیق و یکپارچگی وجوه بدنی، روانی و معنوی است. این تمامیت است که انسان را کامل می‌کند (فرانکل، ۱۳۸۱، ص ۴۳). اساس معنوی هستی انسان از نظر فرانکل، ناهشیار است. ژرفای مرکز شخص انسان ناهشیار است؛ یعنی منشأ روح چنین است. البته او معتقد است: روح انسان در اوج نیز ناهشیار است (همان، ص ۴۶-۴۷).

فرانکل دو الگوی افقی و عمودی زیر را که سه بعد وجود انسان و مراتب سه‌گانه هشیاری را به صورت تفکیک شده نام می‌برد ارائه داده و سپس برای نخستین بار این دو الگو را با هم ترکیب کرده و الگوی دیگری ارائه داده است که در عین مراتب سه‌گانه وجود انسان، سه مرتبه هشیار، نیمه‌هشیار و ناهشیار را نیز دارد. سایه‌ای که از این الگوی سه‌بعدی دریافت می‌کنیم همان دو الگوی اولیه است (همان، ص ۴۴-۴۵).

شکل ۳: الگوی ترکیبی و سه‌بعدی فرانکل از ترکیب دو الگو بالا



مقایسه ساختار وجودی انسان در اندیشه صدرالمتألهین و فرانکل

برای بررسی تطبیقی ابعاد وجودی انسان در اندیشه صدرالمتألهین و فرانکل، لازم است ابتدا به مقایسه مبانی و اصول این دو نظریه به اخصار بپردازیم:

مقایسه مبانی فلسفی صدرالمتألهین و فرانکل

مراد از «مبانی» زیربناهای فکری این دو نظریه است که سازه بعدی فکر آنها بر آن بنا شده است. برای اختصار، این بخش را تنها در قالب جدول بیان می‌کنیم (ر.ک: عباسی آغوی، ۱۳۹۹):

جدول ۱: مقایسه مبانی صدرالمتألهین و فرانکل

تفاوت	اشتراک	مبنای فرانکل	مبنای صدرالمتألهین
صدرالمتألهین ماهیت را اعتباری می‌داند و اگرستانسیالیسم هویت انسان را امری اعتباری.	محوریت وجود	اگرستانسیالیسم	اصالت وجود
خدامحوری در مکتب صدرالمتألهین و انسان‌محوری در مکتب فرانکل	ندارد	انسان‌محوری	خدامحوری
صدرالمتألهین در هستی نیز مراتبی قائل است، ولی فرانکل در این بخش ساکت است.	انسان دارای مراتب است	نوعی وحدت در کثرت	تشکیک وجود
نگاه صدرالمتألهین به حرکت و زمان عمیق‌تر است.	حرکت در نهاد هستی	تفسیر وجود براساس زمان	حرکت جوهری
صدرالمتألهین واقعیت را قابل شناسایی می‌داند و قضایای پایه را مبنای صدف می‌داند، برخلاف پدیدارشناسان که قائل به نسبیت هستند.	ندارد	پدیدارشناسی	مبنایگرایی و رئالیسم

مقایسه ابعاد وجودی و ویژگی‌های آن در اندیشه صدرالمتهلین و فرانکل

در اصل سه‌بعدی دانستن انسان و نیز در تبیین آن و نیز بیان ویژگی‌های ابعاد سه‌گانه، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نظریه صدرالمتهلین و فرانکل وجود دارد که در پی خواهد آمد:

۱) سه بُعد وجودی انسان

پیش از این گفتیم که فرانکل قائل به این است که انسان دارای سه بُعد جسمانی، روانی و روحانی است (فرانکل، ۱۹۵۵، ص ۱۶). در این اندیشه وی همسو با صدرالمتهلین، انسان را دارای سه بعد طبیعی، مثالی و عقلانی می‌داند (محمدعلیزاده و شجاری، ۱۳۹۱).

ویژگی‌های این ابعاد را در ادامه خواهیم گفت، ولی روشن است که از نظر فرانکل تصویر واقعی انسان هویت تام روانی - جسمی - روحانی است (فرانکل، ۱۳۷۲، ص ۵۹). صدرالمتهلین نیز انسان را واحدی دارای مراتب سه‌گانه می‌داند.

ویکتور فرانکل این تفاوت ابعاد وجودی انسان را نقطه تمایز او با حیوانات می‌داند. درواقع حیوانات دو بعدی‌اند؛ یعنی جسم و روان دارند، ولی تنها انسان است که علاوه بر این دو، دارای روح است که او را به معنای زندگی می‌رساند (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷). با توجه به اینکه صدرالمتهلین تفاوت مراتب انسانی را براساس قوای انسانی تبیین می‌کند، همسو با فرانکل معتقد است: انسان تفاوتش با حیوانات داشتن قوای ادراکی عقل نظری و عملی است و این همان مرتبه سوم انسانی است. حیوانات دارای قوای نفس حیوانی و نباتی هستند، ولی انسان علاوه بر آنها بُعد بالاتری را داراست.

فرانکل تصریح می‌کند: بُعد الهیات در مقایسه با بُعد مردم‌شناسی کلی‌تر و جامع‌تر است. بُعد بالاتر شامل‌تر است و دربرگیرنده‌تر. بُعد بالاتر بُعد پایین‌تر را دربر می‌گیرد و این جزو آن می‌گردد و بر آن محاط می‌شود. زیست‌شناسی در ذیل روان‌شناسی قرار می‌گیرد، و روان‌شناسی در ذیل ذهن‌شناسی، و ذهن‌شناسی در ذیل الهیات. بُعد ذهن‌شناسانه بُعد پدیده‌های انسانی منحصر به فرد است. بُعد الهیات همان بُعد دینی است که به «جست‌وجوی انسان برای معنای غایی» تعریف می‌شود (فرانکل، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۷).

۲) تشکیک در وجود انسان

فرانکل بر آن است که دیدن انسان به صورت واحد فقط در بعد انسانی ممکن است (فرانکل، ۱۳۸۸، ص ۴۳). این نوع «وحدت در کثرت نیست»، بلکه «وحدت با وجود کثرت» است (فراکل، ۲۰۱۰، ص ۷۵). بنا بر دیدگاه وی دو قانون در وجود انسانی حاکم است که یکی حاکی از کثرت و دیگری حاکی از وحدت وجود اوست. این ابعاد با هم متفاوت و در ظاهر متناقض‌اند. انسان - درواقع - یک وجود واحد است، ولی کثرت را به همراه دارد. حال اگر بخواهید انسان را از طریق کثرات بشناسید شناخت کاملی

نخواهید داشت. بعد روانی و جسمی انسان مراتب پایین تر و نشان کثرت است، ولی مرتبه و بعد روحی بعد بالاتر است که شامل ابعاد پایین تر است و با شناخت آن شما تصویر کامل تری از انسان دارید (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۳۳-۳۵).

این دیدگاه فرانکل با تشکیک در وجود انسانی در نگاه صدرالمتألهین هماهنگ است. او گرچه دقت فلسفی نظر صدرالمتألهین را ندارد، ولی به همسویی وحدت و کثرت پی برده است و بُعد بالاتر را دارای مقام جمع و بُدهای پایین تر را دارای مقام فرق می‌داند. این نظر «وحدت در عین کثرت» نظر صدرالمتألهین را تداعی می‌کند.

از نظر صدرالمتألهین هرچه از اوصاف و احوال و اعضا و آلات در مرتبه پایین انسان مشاهده می‌شود در مرتبه بالا به نحو برتر و کامل تر و دور از کثرت و خست و متناسب با موطن خود، موجود است، به گونه‌ای که می‌توان گفت: آنچه در مرتبه اعلا قرار دارد اصل است و آنچه در مرتبه ادنا و اوسط قرار دارد سایه‌ای از آن است (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۳۵؛ ج ۸، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ ج ۹، ص ۹۷ و ۹۸ و ۹۹).

به باور صدرالمتألهین نفس دارای مراتب طولی متعددی است که هریک کامل تر از مرتبه مادون خود است. بنابراین، ضرورتی ندارد که نفس وجودهای متعدد داشته باشد، بلکه داشتن مراتب متعدد برای استناد افعال گوناگون به نفس کفایت می‌کند (محمدعلیزاده و شجاری، ۱۳۹۱). صدرالمتألهین آن تناقض ظاهری را که فرانکل به آن اشاره می‌نماید این گونه رفع می‌کند.

در نگاه وی این مراتب متعدد به واسطه حرکت جوهری و به تدریج برای نفس حاصل می‌شود. از این رو، یافتن مراتب عالی به معنای از دست دادن مراتب مادون و کمالات مربوط به آنها نیست، بلکه هر مرتبه متمم مرتبه قبلی است (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۴۵-۳۴۹).

۳) تناظر ابعاد وجودی انسان با جهان

هریک از صدرالمتألهین و فرانکل ابعاد وجود انسانی را با پدیده‌ای در جهان متناظر می‌دانند. فرانکل آن را متناظر با «عشق» می‌داند و آن را با نوع عشق مقایسه می‌کند و صدرالمتألهین مراتب وجودی انسان را متناظر با عوالم هستی دانسته، به کمک تشکیک در هستی، سعی در حل مسئله ابعاد وجود انسانی دارد.

فرانکل که انسان را همچون کلیتی جسمانی - روانی - روحانی می‌بیند (فرانکل، ۱۳۷۲، ص ۲۳۷)، معتقد است:

حال که در شخص آدمی سه لایه وجود دارد، در حالت عشق نیز سه نگره هست:

۱) ابتدایی‌ترین عشق معطوف به خارجی‌ترین لایه: لایه نگره جنسی در بعد جسمانی؛

۲) نفوذ عشق‌ورزی در لایه عمقی تر بعدی: شیفته ویژگی‌های روانی یار شدن؛

۳) نفوذ در عمق وجود یار: خود عشق. این یعنی: ارتباط تنگاتنگ با جنبه‌های روحانی یار (همان، ص ۲۳۷-۲۳۸).

صدرالمتألهین نیز به سه نوع عشق حیوانی، نفسانی و حقیقی قائل است که قابل مقایسه با این سه نوع عشق از دیدگاه فرانکل است.

صدرالمتألهین بارها به تناسب ابعاد سه‌گانه وجود انسان و عوالم سه‌گانه وجود، یعنی ماده، مثال و عقل اشاره کرده است. بعد عقل انسان متناظر با عالم عقل، و بعد نفس انسان متناظر با عالم مثال، و بعد جسم ما متناظر با عالم ماده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۶۸؛ ج ۶، ص ۵۵؛ همو، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۱۰؛ ج ۹، ص ۳۷۳؛ همو، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۸).

از دیدگاه صدرالمتألهین هریک از اشیای خارجی متناسب با سعه وجودی خود، توسط یکی از مراتب نفس ادراک می‌شوند؛ مثلاً اجسام که از وجود ضعیف‌تری برخوردارند، توسط مرتبه حسی، و صورت‌های خیالی توسط مرتبه خیال، و جواهر عقلی توسط مرتبه عقل نفس ناطقه ادراک می‌شوند. بدین‌سان هریک از مراتب ادراکی انسان با مرتبه‌ای از جهان هستی در ارتباط است و انسان با تمام مراتب خود، موازی هستی با تمام مراتب آن است و برخلاف سایر موجودات، انسان این قابلیت را دارد که مانند آینه‌ای، هستی را با تمام مراتبش بنمایاند (محمدعلیزاده و شجاری، ۱۳۹۱).

جدول ۲: مقایسه ابعاد تشکیکی انسان در نگاه صدرالمتألهین و فرانکل

موضوع	صدرالمتألهین	فرانکل	شباهت	تفاوت
سبعبدی بودن	انسان طبیعی، نفسانی و عقلانی	بدن، روان و روح	سه‌گانه‌انگاری و شباهت در بدن و روح	روان عرضی در نظر فرانکل و جوهری در نظر صدرالمتألهین
تمایز با حیوان	در عقل نظری و عملی	در معنایابی زندگی	بُعد روح که فراتر از دو بُعد دیگر است.	عقل در نگاه صدرالمتألهین و روح در نگاه فرانکل
احاطه بعد سوم	احاطه انسان عقلانی بر دو مرتبه دیگر	جامعیت روح نسبت به بدن و روان	کاملاً مانند هم	ندارند.
تشکیک در وجود انسان	وحدت در کثرت و کثرت در وحدت	وحدت با وجود کثرت	همراهی کثرت و وحدت	دقت عقلی بیشتر دیدگاه صدرالمتألهین و حل مشکل تناقض ظاهری
تناظر ابعاد سه‌گانه با جهان	تناظر با عوالم سه‌گانه ماده، مثال و عقل	تناظر با سه نوع عشق به بدن، روان و روح معشوق	صدرالمتألهین هم عشق را سه نوع حیوانی، نفسانی و حقیقی می‌داند.	فرانکل اشاره‌ای به عوالم سه‌گانه ندارد و در نهایت با زحمت، معاد در نظرش وجود دارد.

۴) ویژگی‌های ابعاد سه‌گانه در انسان

برای رعایت اختصار، به ذکر جدول در این بخش اکتفا می‌کنیم:

جدول ۳: مقایسه ویژگی‌های ابعاد سه‌گانه انسان در نظر فرانکل و صدرالمتألهین

ویژگی‌ها	فرانکل	صدرالمتألهین	شباهت	تفاوت	
ویژگی‌های بدن و روان یا نفس	حیوانیت انسان در این دو بُعد	حیوانیت تنها مربوط به قوای نفس حیوانی است.	مراتب پایین وجه افتراق انسان و حیوان است.	حیوانیت به بدن نیست، بلکه نباتیت به قوای آن است.	
	بیماری مربوط به آن است، نه درمان.	جسم و نفس بیماری جسمی و اخلاقی می‌یابند.	دارند.	ندارند.	
	در آن جبر است، نه اختیار.	جبر مطلق نداریم و بدن محدود به ماده است ولی نفس اراده دارد.	شرایط امور مادی محدودند.	اراده داشتن نفس یا روان انسان به نظر صدرالمتألهین	
	دارایی ماست، نه هستی ما.	بدن دارایی ما و نفس هستی ماست.	بدن دارایی ماست.	در نگاه صدرالمتألهین نفس هستی ماست.	
ویژگی‌های روح یا هسته اصلی وجود انسان	ابزار روح هستند برای پویایی.	بدن مرتبه نازله ماست، نه لزوماً ابزار.	بدن در مقام فعل به کمال ما کمک می‌کند.	روان لزوماً ابزار نیست، بلکه مجموع ابعاد سه‌گانه انسان است.	
	هسته اصلی وجود انسان	همه انسان‌ها به این مرتبه نمی‌رسند.	حقیقت انسان در قوس نزول	به نظر صدرالمتألهین برخی در قوس صعود بدان نمی‌رسند.	
	اصالت	انسان عبارت است از: همه مراتب مادی و مجردش.	اصالت وجود	فرانکل اصالت را تنها به بُعد روح می‌دهد، ولی صدرالمتألهین تمام مراتب.	
	بیمار نمی‌شود، ولی شفابخش است.	بعد مجرد انسان هیچ نقصی (از جمله بیماری) ندارد.	دارند.	ندارند.	
	برتری و جامعیت	اشراف ابعاد بالا بر ابعاد پایین‌تر	دارند.	ندارند.	
	مردم‌شناختی نه الهی و دینی	بُعدی الهی و نزدیک به مرتبه ربوبی است.	ندارند.	دارند.	
	ویژگی‌های روح یا عقل	یگانگی و تمامیت	این بُعد جامع و شامل است.	دارند.	ندارند.
		دارای سه سطح هوشیاری	عقل عین حضور است و هوشیار.	ندارند.	دارند.
		منشأ رویاهای ما	منشأ رؤیا مرتبه نفسانی است، نه عقلی.	ندارند.	دارند.
		غیرمادی	این بعد بالاترین مرتبه تجرد است.	دارند.	ندارند.
وجدان منبع آن		وجدان مربوط به مرتبه نفسانی است، نه عقلانی.	ندارند.	دارند.	
حضور همیشگی		علم به نفس در هر موجود مجرد	دارند.	ندارند.	
موجب از خودفراری	حرکت جوهری و رسیدن به بُعد بالاتر مستقیماً کار عقل نیست.	ندارند.	دارند.		

بحث و نتیجه گیری

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش «وجوه اشتراک و افتراق ابعاد وجود انسان در اندیشه صدرالمآلهین و فرانکل کدام است؟» به این نتیجه رسیدیم که صدرالمآلهین و فرانکل هر دو سه‌گانه‌انگار هستند و در مبانی، اصول و ساختار وجودی انسان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند.

فرانکل حقیقت انسان را فراتر از یک رایانه می‌داند و به بعدی فراتر از ماده معتقد است. گرچه در جای‌جای سخنان او صحبت از یک بُعد مجرد است، ولی او ابا دارد از جریان غالب روان‌شناسی که فیزیکی‌لیست هستند، خارج شود و حتی این بُعد را امری الهی و معنوی نمی‌داند. در برابر، صدرالمآلهین به صراحت حقیقت انسان را وجودی برتر و خلیفه الهی می‌داند که مکمل هستی و مراتب آن است. از نظرگاه او، انسان موجودی الهی است با شئون مادی، مثالی و عقلی و مجرد. دیدگاه صدرالمآلهین شواهدی متعدد از نقل و عقل به همراه دارد.

در ابعاد وجودی انسان، اشتراک آنها در سه‌گانه‌انگاری است، ولی سه‌گانه‌انگاری صدرایی به نوعی یگانه‌انگاری منتهی می‌شود، درحالی‌که سه‌گانه فرانکل در کثرت می‌ماند و در نهایت، در حد یک تمثیل کاهش می‌یابد. هر قدر صدرالمآلهین به عنوان یک فیلسوف برهانی سخن می‌گوید، فرانکل ذوقی و خطابه‌ای حرف می‌زند. بحث «تشکیک» در وجود انسان را نیز فرانکل تنها براساس چند شکل هندسی ترسیم می‌کند که معنای محصلی ندارد.

دیدگاه صدرایی و معنادرمانی درباره بدن - که قابل مشاهده است - بیشترین شباهت را با هم دارد، با این تفاوت که فرانکل آن را جزو حقیقت انسان نمی‌داند، ولی صدرالمآلهین آن را مرتبه‌ای از حقیقت انسان در دنیا می‌داند که نفس بودن نفس بدان وابسته است.

بیشترین تفاوت بین مراتب انسان در این دو دیدگاه، مربوط به بُعد روان در اندیشه فرانکل با بُعد نفس مثالی در اندیشه صدرایی است. روان فرانکل فراتر از روان درمانی متداول نمی‌رود و به ذهن و کیفیتی عرضی کاهش می‌یابد، درحالی‌که نفس در هر مرتبه از نظر صدرالمآلهین جوهر است و مرتبه‌ای مستقل.

مرتبه روح در اندیشه فرانکل با مرتبه عقلانی در اندیشه صدرالمآلهین به همان اندازه که شبیه هستند، تفاوت‌هایی نیز دارند.

از دوازده مطلبی که از فرانکل درباره ویژگی‌های روح به دست آمده، در پنج مطلب تفاوت و در پنج مطلب شباهت دارند و در دو مطلب در بخشی شباهت و در بخشی تفاوت دارند.

دو مطلب که در بخشی اشتراک و در بخش دیگر تفاوت دارند عبارتند از:

- فرانکل روح را هسته اصلی انسان می‌داند، ولی صدرالمآلهین تنها در قوس نزول به آن قائل است،

نه قوس صعود.

– فرانکل اصالت را با روح می‌داند، ولی صدرالمتألهین اصالت را به وجود می‌دهد، با تمام مراتبش. اصالت در نظر صدرا معنایی دقیق دارد؛ یعنی آثار شیء اولاً و بالذات به وجودش نسبت می‌یابد. این دقت در معنا در نگاه فرانکل مشاهده نمی‌شود. به نظر می‌رسد اصالت در نگاه او همان تقدم رتبی است.

پنج مطلبی که نظر این دو اندیشمند در ویژگی‌های روح به هم شباهت دارد عبارتند از:

– روح بیمار نمی‌شود و شفا مربوط به آن است؛

– برتری و جامعیت این بُعد و اشراف بر ابعاد پایین‌تر؛

– تجرد این بُعد و تنزه از صفات ماده؛

– علم و حضور همیشگی؛

– یگانگی و تمامیت.

اما پنج صفتی که در آن بین این دو دیدگاه اختلاف است عبارتند از:

– فرانکل این بُعد را مردم‌شناختی می‌داند و نه الهی، ولی صدرالمتألهین آن را امری معنوی و دینی می‌داند.

– فرانکل در ابتدا روح را ناهشیار و در ادامه، آن را دارای سطوح سه‌گانه هشیاری می‌داند، ولی

صدرالمتألهین بُعد عقل را که عین آگاهی است، هشیار می‌داند. این با سخن دیگر فرانکل که روح را عین حضور می‌داند، متناقض است.

– فرانکل منشأ رؤیاهای ما را روح می‌داند، ولی صدرالمتألهین به‌حق منشأ آنها را نفس مثالی می‌داند. به نظر

می‌رسد آنچه فرانکل «روح» می‌خواند برخی ویژگی‌های انسان مثالی و برخی ویژگی‌های انسان عقلانی را دارد.

– فرانکل وجدان را منبع روح می‌داند، ولی صدرالمتألهین چنین نظری ندارد، گرچه تصریحی به این مطلب

نکرده است.

– فرانکل روح را موجب از خودفراروی – به اصطلاح خود – می‌داند، ولی صدرالمتألهین چنین نظری ندارد.

کاربردهای نتایج این تحقیق

حال که به این نتیجه رسیدیم که انسان دارای سه بُعد در ارتباط با هم و درهم‌تنیده است، پرسش این است که این نتیجه چه تأثیری در مشاوره و تحقیقات کاربردی روان‌شناسی دارد؟

روان‌شناسی کنونی دارای مکتب‌های متعددی است: «روان‌تحلیل‌گری» بر بُعد ذهن و روان، «رفتارگرایی» بر بُعد جسم و طبیعت، و «معدنرمانی» بیشتر بر روح تأکید دارد. اینها هریک به گوشه‌ای از وجود انسان توجه کرده‌اند. انسان حقیقتی دارای سه شأن است که اگر در مشاوره و درمان هر بُعد نادیده انگاشته شود با انسانی مواجه می‌شویم که بخشی از او را در اتاق مشاوره و درمان نخواهیم داشت.

مشاوره کامل مشاوره‌ای است که بتواند به ابعاد جسمانی، روانی و روحی همزمان توجه کند. البته اثرگذاری بُعد روحی بسی بیشتر است و به سبب جامعیت و تجرد و خلوص وجودش از نقص، از همه بیشتر نادیده گرفته می‌شود، سپس بُعد روان و نفس و بعد از آن بُعد بدن و جسم. این بحث نیاز به پژوهشی مستقل دارد تا مبسوط‌تر بررسی گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۳، *قواعد کلی فلسفی*، چ ششم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *الشفاء (الطبیعیات)*، تحقیق سعید زاید و دیگران، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- حسینی بافرانی، طلعت، ۱۳۸۹، «ماهیت انسان و نیازهای متعالی او از دیدگاه ویکتور فرانکل»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۲، ص ۳۲-۵.
- و مسعود آذربایجانی، ۱۳۹۰، «انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۴، ص ۱۱۳-۱۴۴.
- داوودی حمله، فریده و دیگران، ۱۳۹۳، «اثربخشی معنادرمانی قرآن و معنادرمانی فرانکل بر سلامت روان و بهزیستی ذهنی مادران افسرده»، *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، سال پنجم، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۳۴.
- ذاکر، صدیقه، ۱۳۸۹، «نگاهی به نظریه فرانکل در روان‌شناسی دین»، *قیاسات*، ش ۸، ص ۷۶-۹۵.
- شرفی، محمدرضا، ۱۳۸۴، «تأملی نقدگونه در باب معنای غایی زندگی با تأکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، دوره سی و پنجم، ش ۱، ص ۲۹-۵۰.
- صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ، ۱۳۶۰، *اسرار الآیات*، تصحیح محمد خواجوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ، ۱۳۶۳، *شرح اصول الکافی*، تعلیق محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، چ دوم، قم، بیدار.
- ، ۱۳۷۵، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، تهران، حکمت.
- ، ۱۳۸۶، *الشواهد الربوبية فی المشاهد السلوکية*، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.
- ، ۱۴۱۰ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، چ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عباسی آغوی، محمدمهدی، ۱۳۹۹، *بررسی تطبیقی ابعاد وجودی انسان در اندیشه ملاصدرا و ویکتور فرانکل*، رساله دکتری، فلسفه تطبیقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- عبداللهی، مهدی، ۱۳۸۸، «اتحاد نفس با عقل فعال از دیدگاه صدرالمتألهین»، *آینه معرفت*، سال هشتم، ش ۲۱، ص ۱۰۵-۱۳۵.
- عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۱، *درآمدی بر نظام حکمت صدراتی*، تهران و قم، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فرانکل، ویکتور امیل، ۱۳۷۲، *پژشک و روح*، ترجمه فرخ سیف بهزاد، چ دوم، تهران، درس.
- ، ۱۳۸۶، *انسان در جست‌وجوی معنا*، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی، چ هجدهم، تهران، درس.
- ، ۱۳۸۸، *فریاد نائشیده برای معنی: روان‌درمانی و انسان‌گرایی*، ترجمه مصطفی تبریزی و علی علوی‌نیا، چ سوم، تهران، فراروان.
- ، ۱۳۹۰، *معنادرمانی*، ترجمه مهین میلانی، تهران، درس.
- ، ۱۳۸۱، *انسان در جست‌وجوی معنای غایی*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، چ چهارم، تهران، کتاب پارسه.
- قربانی، هاشم، ۱۳۸۸، «معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل»، *تأملات فلسفی*، دوره اول، ش ۳، ص ۳۵-۵۷.
- قیصری، محمداود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- مارشال، ماریا، ۱۳۹۶، *منشور معنادرمانی: راهنمای اصول بنیادین معنادرمانی ویکتور فرانکل*، ترجمه رحیم رباط، تهران، رشد.
- محمدپوربزدی، احمدرضا، ۱۳۸۵، *ویکتور امیل فرانکل: بنیانگذار معنادرمانی*، تهران، دانژه.
- محمدعلیزاده، جعفر، ۱۳۹۰، *مراتب کمال انسان از دیدگاه ملاصدرا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تبریز، دانشگاه تبریز.
- و مرتضی شجاری، ۱۳۹۱، «ارتباط مراتب انسان با مراتب هستی از دیدگاه ملاصدرا»، *انسان‌پژوهی دینی*، سال نهم، ش ۲۷، ص ۲۷۵.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، *حرکت و زمان در فلسفه اسلامی: درس‌های اسفار*، تهران، حکمت.

یالوم، اروین، ۱۳۹۷، *روان‌درمانی اگزیستانسیال (وجودی)*، ترجمه سپیده حبیب، چ یازدهم، تهران، نشر نی.

یوسفی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *رابطه نفس و بدن از دیدگاه ملاصدرا و کتاب و سنت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

- Frankl, E. Viktor, 1955, "Concept of man in psychotherapy", *Pastoral Psychology*, N. 6, p. 16-26.
- , 1962, "Psychiatry and Man's Quest for Meaning", *Journal of Religion and Health*, V. 1, N. 2, p. 93-103.
- , 1963, *Man's Search for Meaning*, New York, Washington Square Press.
- , 2010, *The Feeling of Meaninglessness*, Edited by Alexander Batthyány, Milwaukee, Wisconsin, Marquette University Press.
- McGinn, Colin, 1994, "Can we solve the Mind-Body Problem?", R. Warner and T. Szubka (eds.), *The Mind-Body Problem: A Guide to the Current Debate*, Blackwell Publishers.
- Wong, P. T. P. (ed.), 2012, *The Human Quest for Meaning: Theories, Research, and Applications*, New York, NY, Routledge.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی